

«هنر، زبان و معنای زندگی»؛ مطالعه تطبیقی پیرامون اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی سارتر و هایدگر در ارتباط با ادبیات و هنر

چکیده

در دوران تجدد، یأس و بی‌معنایی بر روح و جان انسان مدرن، بیش از هرزمانی تأثیر گذاشته و باعث شد تا ارزش‌های اخلاقی که بشر همیشه به آن به چشم ارزش‌های متعالی نگاه می‌کرد، بی‌ارزش شده و معنای خود را از دست بدهند. بنابراین رفته‌رفته بررسی و تبیین ضرورت انکارناپذیر نقش و اهمیت معنا در زندگی، اهمیت دوچندان یافت و اندیشمندان را بر آن داشت تا به آن عطف نظر نمایند. در این میان، فیلسوفان اگزیستانسیالیست به‌واسطه ماهیت مسأله، به آن توجه بیشتری کردند. در این پژوهش تلاش شده است تا به روش توصیفی و تطبیقی، ضمن بررسی نسبت بین هنر و ادبیات با فلسفه اگزیستانسیالیسم، به مهم‌ترین مسئله زیستی بشر امروز، از طریق نقش هنر در معنابخشی به زندگی، پاسخ داده شود. رویکردی که در آن ادبیات می‌تواند همچون راهنمایی برای ساختن ارزش‌های نو و متعاقب آن ساختن معنا، عمل کند. در نتیجه خواهیم دید که از منظر سارتر، نثر و از منظر هایدگر، شعر، نقش انکارناپذیری در معنابخشی به زندگی ایفا می‌کنند؛ چراکه ادبیات می‌تواند با منش آشکارکنندگی خود، جهان را بر انسان‌ها آشکار کند و از این منظر بین هنر و التزام ارتباط تنگاتنگی برقرار است که در زمینه ارتباط بین اثر هنری و هنرمند آغاز شده و در نهایت با معنابخشی به مخاطب به تکامل می‌رسد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی نقش هنر و ادبیات در معنا بخشیدن به زندگی انسان معاصر.
۲. آشکارسازی نسبت میان هنر و ادبیات با اخلاق.

سؤالات پژوهش:

۱. چه رابطه‌ای میان ادبیات و اخلاق وجود دارد؟
۲. هنر و زیبایی چگونه می‌تواند در معناداری مؤثر باشد؟

کلیدواژه‌ها: اگزیستانسیالیسم، هنر، زبان، معنای زندگی، سارتر و هایدگر.

مقدمه

زندگی در جهان دیوانسالارانه و مدیریت‌شده عصر جدید، باعث شده است که معنای زندگی به مفهوم سنتی که از ذات قداست و مطلق الهی سرچشمه می‌گرفت، معنای خویش را از دست بدهد و به ناگزیر هر کس به دنبال راه و رسمی فردی برای خلیات و شیوه‌ی رفتار و منش خود باشد. در عصر جدید علم و بینش منطق دکارتی، همه چیز، حتی مقدسات و اصول اخلاقی را که انسان همیشه به آن به چشم ارزش‌های ماوراء عقلی و فضایل خدایی نگاه می‌کرد، مانند اشیاء مادی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و حتی انسانی را که همیشه در هاله‌ای از قداست قرار داشت به روی تخته تشریح نهاده و آن را تجزیه و ارزیابی کرد. بنابراین به‌واسطه این دگرگونی روحی و فکری و تحول و چرخش عمیق ارزش‌های انسانی، جهان دیگر بر هیچ قطعیت ارزش‌گذاری جمعی استوار نیست و به پوچی میل می‌کند.

پوچی زندگی یک پدیده بسیار وسیع و شناخته شده در زندگی امروزی است. از عمده‌ترین چالش‌های روانپزشکی خلاءای است که از پوچی درونی نشأت می‌گیرد این پوچی درونی که به صورت ملالت و بی‌حوصلگی ظاهر می‌شود، یادآور این گفته شوپنهاور است که «انسان برای ابد محکوم است که میان دو قطب متضاد پریشانی و اضطراب از یک سو و اندوه و رنج از سوی دیگر در کشش باشد» (فرانکل: ۱۳۹۸: ۱۲۷). از این‌رو، انسان درگیر بحران پوچی در عصر جدید درصدد یافتن معنایی برای زندگی خویش است تا از این جهت راهی برای تسکین دردهای خویش یافته و زندگی غرق در پوچی را تاب بیاورد. این حقیقت باعث شده است تا فیلسوفان و متفکران بسیاری در مکاتب فکری مختلف همچون فلسفه، ادبیات، روانشناسی و به صورت‌های گوناگون همچون شعر، نثر، رساله در این ارتباط بیندیشند. در این میان، فیلسوفان اگزیستانسیالیسم (Existentialism)، بیشتر از دیگر متفکران و فلاسفه و با رویکردهای متفاوت، این مسئله را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده‌اند. پرسش اصلی این فیلسوفان این است که آیا زندگی بدون معنا تاب‌آوردنی است یا خیر؟ آیا اصلاً زندگی توأم با درد و رنج ارزش زیستن دارد یا خیر؟ و اگر پاسخ آری است، آیا برای زیستن نیاز به معنا داریم؟ این معنا کشف‌کردنی است یا جعل‌کردنی؟ و اگر جعل‌کردنی است به چه روش‌هایی می‌توان آن را جعل کرد؟ آیا هنر و ادبیات می‌تواند روشی برای جعل معنا باشد؟ آیا ادبیات می‌تواند با سخن گفتن از امر انسانی و انضمامی، فراغت خوشایندی را از جدّ و جهدهای بیگانه‌کننده‌ی دیگر حوزه‌های گفتمانی در اختیار ما قرار بدهد و در قلب این انفجار عظیم علمی، معنایی را به بشریت پیشکش کند؟

اگزیستانسیالیست‌ها در مکتوبات خود و کتاب‌های بسیاری که در ارتباط با هستی و بی‌معنایی نگاشته‌اند، تلاش نموده‌اند به این پرسش‌ها پاسخ دهند. مارتین هایدگر (Martin Heidegger) و ژان پل سارتر (Jean Paul Sartre) از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین فیلسوفان قرن بیستم می‌باشند که اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی‌شان از جایگاه مهمی در تفکر معاصر برخوردار است. این دو متفکر در آثارشان دغدغه انسان و معنای زندگی او را از طریق نقش هنر در معنابخشی به زندگی مورد بررسی قرار داده‌اند، آن‌ها تلاش کرده‌اند تا با رجوع به زبان و متعاقب آن ادبیات به فضای ذهنی مخاطب اجازه حضور و اندیشیدن داده و آن‌ها را به شکل سازنده‌ای درگیر این فضا کنند تا راهی برای معنا بخشیدن به زندگی بیابند و در زیر سایه آن شیوه نگرش ما را به زندگی تغییر بدهند و درک خودشان و ما را از معنای زندگی عمق ببخشند. با این ملاحظه هدف نهایی این پژوهش پاسخ به این پرسش است که از منظر سارتر و هایدگر چگونه می‌توانیم به کمک هنر (ادبیات) به انسان‌ها در عمق بخشیدن به درک مسئله معنا یاری رسانیم و بدین شیوه، زندگی را برای‌شان شایسته زیستن سازیم؟

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر در نیامده است لذا در پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است.

نتیجه‌گیری

ما در عصر فردگرایی زندگی می‌کنیم. عصری که در آن اخلاقیات به مفهوم سنتی کلمه ارزش خود را از دست داده است. از این‌رو، هر کس خود باید ارزش‌هایش را براساس انتخاب‌ها و کنش‌هایش بسازد. پس فرد ناگزیر از آزادی و متعاقب آن انتخاب است و از این جهت باید مسئولیت انتخاب‌هایش را بپذیرد؛ اما در درازمدت سنگینی بار این مسئولیت چنان بر دوش او سنگینی می‌کند که فرد را به بی‌معنایی سوق می‌دهد. همین امر زمینه را برای ایجاد فلسفه‌اگرستانسیالیسم که شیوه‌ای از زیستن است، فراهم کرده است. این فیلسوفان با درک امور انتزاعی به صورت ملموس بیشتر، اندیشه‌هایشان را به جای آثار فلسفی و نظری صرف در قالب آثار هنری و ادبیات به بیان و نمایش درمی‌آورند. سارتر و هایدگر به عنوان دو متفکر اگزیستانسیالیست با تأکید بر پوچی و بی‌معنایی در عصر جدید، بر این اعتقاد هستند که انسان‌ها، خود باید به ناگزیر ارزش‌های نو برای زندگی بیافرینند. آن‌ها این عمل آفرینش را در ارتباط با هنر قابل تفسیر و تبیین می‌دانند. به زعم سارتر و هایدگر زبان به علت سر و کار داشتن با دلالت‌ها، محبوب‌ترین رسانه هنری است؛ از این‌رو آن‌ها از ادبیات برای کاربردی‌ترین مفاهیم فلسفی مورد نظرشان بهره گرفته‌اند. با این تفاوت که منظور سارتر از ادبیات، نثر و منظور هایدگر از ادبیات، شعر می‌باشد. آن‌ها با قائل شدن منش آشکارکنندگی برای ادبیات، بر این عقیده هستند که به کمک ادبیات می‌توان جهان را بر مخاطب آشکار کرد و حقیقت را به آن‌ها نمایاند. از این‌رو، کنش هنری به مثابه یک کنش فردی در ارتباط با ارزش‌های اخلاقی نقش محوری در انتقال درک هوشمندانه‌تری از مسئولیت اخلاقی را عهده‌دار می‌شود. از این منظر بین هنر و التزام، ارتباطی تنگاتنگ برقرار است که در زمینه ارتباط بین هنرمند و اثر هنری و مخاطب قابل درک و دریافت است. در نتیجه، سارتر و هایدگر برای معنا بخشی به زندگی به هنر پناه می‌برند. آن‌ها از هنر یونانی (تراژدی) به مثابه یک الگوی هنری قابل تعمیم و بازیابی در هنر امروز یاد می‌کنند که با استفاده از آن می‌توان دنیای واقعی را براساس الگوی کهن، از نو آفرید و به زندگی معنا بخشید.

فهرست منابع و مآخذ:

آداجیان، تامس؛ سارتول، کریسپین. (۱۳۹۵). تعریف هنر و زیبایی، دانشنامه فلسفه استنفورد، ترجمه: فائزه جعفریان، تهران: ققنوس.

احمدی، بابک. (۱۳۸۱). هایدگر و تاریخ هستی، تهران: نشر مرکز.

احمدی، بابک. (۱۳۸۴). هایدگر و پرسش بنیادین، تهران: نشر مرکز.

احمدی، بابک. (۱۳۸۴). سارتر که می‌نوشت، تهران: نشر مرکز.

بیمل، والتر. (۱۳۸۱). بررسی اندیشه‌های روشنگرانه‌ی مارتین هایدگر، ترجمه: بیژن عبدالکریمی، تهران: سروش.

اسمیت، گرگوری بروس. (۱۳۷۹). نتیجه‌ی هایدگر و گذر به پسامدرنیته، ترجمه: علیرضا سید احمدیان، آبادان: پرسش.

درانتی، ژان - فیلیپ. (۱۳۹۳). زیبایی‌شناسی اگزیستانسیالیستی، ترجمه: هدی ندایی‌فر، تهران: ققنوس.

- رحیمی، مصطفی. (۱۳۵۶). یأس فلسفی، تهران: امیرکبیر.
- رحیمی، مصطفی. (۱۳۹۴). در جستجوی بشریتی بی نقاب، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ریخته‌گران، محمدرضا. (۱۳۸۶). حقیقت و نسبت آن با هنر، تهران: سوره مهر.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۸۷). درباره نمایش، ترجمه: ابوالحسن نجفی، تهران: نیلوفر.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۹۱). اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، ترجمه: مصطفی رحیمی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۹۶). ادبیات چیست؟، ترجمه: ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران: نیلوفر.
- کوکلمانس، یوزف. ی. (۱۳۹۵). هایدگر و هنر، ترجمه: محمدجواد صافیان، آبادان: نشر پرسش.
- فرانکل، ویکتور. (۱۳۹۸). انسان در جست‌وجوی معنا، ترجمه: امیر لاهوتی، تهران: دیبا.
- وال، ژان، ورنو، روزه. (۱۳۹۲). نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن، ترجمه: یحیی مهدوی، تهران: خوارزمی.
- وتلسن، آرنه یوهان. (۱۳۹۹). فلسفه درد، ترجمه: محمد کریمی، تهران: نشر نو.
- یانگ، جولیان. (۱۳۸۴). فلسفه هنر هایدگر، ترجمه: امیر مازیار، تهران: نشر گام نو.

Deranty, J. (۲۰۰۹). *Existentialist Aesthetics*. *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Stanford: Metaphysics Research Lab, CSLI, Stanford University.

Heidgger, M. (۱۹۳۶). *Erläuterungen zu Holderling Dichtung*, Trans by Douglas Scott, Frankfurt: Klostermann

Heidgger, M. (۱۹۴۹). *Holderlin and the Essence of Poetry in Existence and Being*, Ed Edward W. Brock, London: Vision.

Heidgger, M. (۱۹۵۳). *Einführung in die Metaphysic*, Tübingen: Niemeyer.

Heidgger, M. (۱۹۵۹). *An Introduction to Netaphysics*, Trans by R. Mannheim, New Haven: Yale University Press.

Heidgger, M. (۱۹۷۱). *Poetry, Language, thought*, Trans by A. Hofstadter, Harperand Row Press.

Hidegger, M. (۱۹۷۲). *Basic Writing from Bing and Time, To the Task of thinking*, Daivid Farrel Krell, Harper & Raw.

Heidgger, M. (۱۹۷۴). *The Gay Sciecce*, Trans by Walter Kafmann, New York: Vintage Press.

Heidgger, M. (۱۹۹۶). *Basic Writing*, Trans by Divid forrell, London: Routledg.

Mounier, E. (۱۹۶۲). *Intruduction aux existentialism*, Paris: Gallimard.

Sartre, J. (۱۹۴۸). *Quest- ce que la literature*, Paris: Gallimard.

Sartre, J. (۱۹۷۳). *UN theatre de situations*, Ed Michel Contat ET Michel Rybalka, paris: Gallimard.

Sartre, J. (۱۹۶۶). *Being and Nothingness, an essay on phenomenological ontology*, Trans by Hazel E. Barress, New York: Washington Square Press.

Stace, walter. T. (۱۹۹۹). *There is meaning in absurdity, in Pojman. Louis P. Philosophy the Quest for Truth*. United States of America: Wads Worth Publishing Company.